مانریسم فکری در قصاید خاقانی

میرنورالهی، سید حامد

مقدمه

هرگاه بر آن باشیم تا ورای ظواهر زیباشناسی و تقسیم‏بندهای سبکی،از دشوار گذر شعر،به دنیای واقعی و نگرش حقیقی شاعری پی‏ببریم،ناگذریم با نگاهی موشکافانه،فراز و نشیب زندگی وی را دریافته و علاوه بر مقولات ادب‏شناسی و اسلوب‏های فن شعر،تا حدی با علوم رفتارشناسی و شخصیت‏پروری آشنا باشیم.

در علوم روانشناسی امروز،محور بسیاری از دریافته‏های‏ دانشمندان،از قبل بررسی شیوه‏های رفتاری و عملکرد افراد در طول زندگی و نیز ملاحظه‏ی دقیق جزئیات و در نظر گرفتن واکنش‏ احساسی در قالب‏های گوناگون از حوادث روزمره‏ی زندگی می‏باشد. هرچند این نوع استنتاج ذهنی در فلسفه به نوعی استدلال قیاسی‏ تعبیر می‏شود،1اما غالبا قابل اعتنا و تکیه می‏باشد.در این مقاله‏ سعی بر آن است تا با بررسی ساده‏ترین الفاظ ادبی در قالب شعر، اندکی از شخصیت تاریک و پیچیده‏ی خاقانی،از جمله خودشیفتگی‏ و خودستایی وی،به لطف این نوع دانش نوبنیان،آشکار گردد.

نیروی تدافعی و سرکوبی‏ با وجود پیچیدگی‏های موجود در شخصیت انسان،پی‏بردن به‏ علل رفتاری و شخصیتی،کاری بس دشوار می‏نماید.اما با مراجعه به‏ گزارش‏های دانشمندان و مطالعه‏ی نظریات آنان،می‏توان دریافت که‏ دوران کودکی هر فردی،نقش اساسی در شکل‏گیری جنبه‏های‏ عاطفی و عقلانی فرد دارد.دکتر عباس ماهیار در دیباچه‏ی اشعار خاقانی درباره‏ی زندگی وی می‏نویسد:«خاقانی،شاعر بزرگ‏ پارسی‏گوی دیار آذربایجان،فرزند استاد علی نجار بوده،که هر چند بی‏سواد،اما ماهر و در پیشه‏ی خود،زبانزد عام و خاص بوده است.گویا نسبت به پسرش کم‏مهری و بی‏اعتنایی می‏کرده،اما با این وجود خاقانی در اشعار خویش،هنر نجاری وی را ستوده و وی را هم ردیف‏ اقلیدس،ریاضی‏دان یونانی و آزر بت‏تراش،عموی ابراهیم(ع) می‏داند».از تعارض فکری خاقانی با پدرش اطلاعی نداریم،با این‏ وجود می‏دانیم که در اوان کودکی از وجود پدر بی‏بهره می‏گردد و از حضور مادر خویش نیز آن‏گونه که به ما رسیده است،بهره‏ی زیادی‏ نمی‏برد.متأسفانه این خلل در روحیه‏ی حساس وی تأثیر زیادی داشته‏ است،چنان‏که از میان اشعار وی می‏توان به تجربه‏های روانی‏ متضادی که خاقانی با آن روبرو بود،پی‏برد.

عقب راندن خاقانی از سوی پدر و مادر و نیز بی‏بهره‏گی از حضور هر دو،یکی از زمینه‏های حضور استقلال و اعتماد بیش از حدّ و در نتیجه خودستایی مفرط در وی شده است.در قصاید خاقانی،شمار اشعاری که در آن‏ها ضمیر من و یا فعل اول شخص،به چشم‏ می‏خورند کم نیستند و این زمانی شگفت‏انگیز می‏شود که دریابیم‏ خاقانی شاعری‏ست مدحت سراست و در تمام عمر،بخش اعظم شعار وی‏ در ستایش پادشاهان،امیران و بزرگان عصر بوده است:

1-نیست اقلیم سخن را بهتر از من پادشا در جهان ملک سخن راندن مسلّم شد مرا

2-خرد خریطه‏کش خاطر و بیان من است‏ سخن جنیبه‏بر خامه و بنان من است

3-صبح‏وارم کافتابی در نهان آورده‏ام‏ آفتابم کز دم عیسی نشان آورده‏ام

و جالب‏تر این‏جاست که حتا در گرماگرم ستایش و مدحت‏ ممدوحان از خود غافل نمی‏شود و خود را نه بنده‏ی سیم و زر و ممدوح، بلکه جان‏بخش و پرورنده‏ی روح می‏داند:

در دری که خاطر خاقانی آورد قیمت به بزم خسرو والا برافکند خورشید جام شاه مظفر به جرعه ریز بر خاک اختران مجزا برافکند

این نوع خودشیفتگی در روانشناسی نتیجه‏ی نیروی تدافعی و سرکوبی‏ست که در بنیان اندیشه‏ی فرد به علت وجود بحران‏های‏ بی‏شمار روی دهد و توان حل موفقیت‏آمیز را از انسان می‏گیرد. اریک اریکسون( Eric Ericsone )از آن با عنوان نقطه‏ی عطف یاد می‏کند و معتقد است تعادل شخصیتی در پرتو آن است.

شخصیت‏هایی این‏چنین فقدان حضور و مهر والدین را با پناه‏بردن به دیگران و محبت افراطی بدیشان تعدیل می‏کنند در نگاهی به مراثی و قصاید رثایی خاقانی درمی‏یابیم که خاقانی درباره‏ی‏ مرگ بسیاری از امیران،فرمانروایان،بزرگان و ائمه‏ی دین قصایدی به رسم سوگواری سرود است و دردناک‏ترین آن‏ها در وصف همسر، فرزند و عم وی می‏باشد که حتا تمام جهانیان را به عزاداری عموی‏ خویش فرا می‏خواند.اما سوزناک‏ترین مرثیه‏ی وی در حق فرزندش‏ رشید الدین می‏باشد که در سن بیست سالگی و در بازگشت او از سفر حج در سال 569 هـ.ق رخ می‏دهد و سه قصیده‏ی بلند،یک ترکیب‏بند مفصل و چندین غزل و قطعه را به خود اختصاص می‏دهد.تلاش‏ شاعر برای پیدا کردن نوشدارویی که بتواند مرض فرزندش را فایده‏ بخشد و مراجعه به طبیب و حتا منجم و دعانویس،به خوبی در مراثی‏ وی منعکس شده است،در قصیده‏ی دیگر با مطلع:

صبحگاهی سر خوناب جگر بگشایید ژاله‏ی صبحدهم از نرگس تر بگشایید

دوست و دشمن را به مویه و سوگواری فرزند خویش می‏خواند و به برهم زدن حتا نظام هستی!و این رنج و بی‏تابی به آن‏جا می‏انجامد که گویی قالب دست‏وپاگیر شعری را محمل مناسبی برای ارائه‏ی‏ عمق اندوه خویش نمی‏بیند و به گفته‏ی دکتر زرین‏کوب«هرچند در سخن شیوه‏ی پرتکلف خاص خود را از دست نمی‏دهد،اما می‏توان‏ قبول کرد که گویی دیگر اندوه،دانش را از یاد وی می‏برد».

هنجارگریزی و تعارض فکری

سازگاری با اجتماع،امروزه به قابلیت فرد در ایجاد رابطه‏ی‏ هماهنگ و توانایی در تغییر و اصلاح خویش تعبیر می‏شود.من بر آنم‏ که درک درست هر فرد از توانایی‏ها و استعدادهای خویش،سازگاری‏ با شرایط موجود و یافتن میزان حق خویش از زندگی،سرلوحه‏ی‏ سازگاری با نظام هستی‏ست.اما وقتی در قصیده‏یی با چنین نگرشی‏ به زندگی برمی‏خوریم که:

درین منزل اهل وفایی نیابی‏ مجوی اهل کامروز جایی نیابی

یا این‏که:

از دهر غدر پیشه وفایی نیافتم‏ وز بخت تیره رای صفایی نیافتم

پی‏می‏بریم که با شاعری روبرو هستیم که نه دوری آنی معشوق‏ وی را به سرودن چنین آوایی سوق داده است و نه سرمستی و رفاه‏ زدگی او را به گفتن شعری برآورده.تا جایی که شاعر دنیای‏ دیگری را به منظور تیگه‏گاهی امن طلب می‏کند:

برون از جهان تکیه‏گاهی طلب کن‏ ورای خرد پیشوایی طلب کن

چنین سرخوردگی و زودرنجی از خصایص منحصربه‏فرد خاقانی‏ست.

بهه عقیده‏ی من،وی در مورد مذهب،معتقد به نوعی حکومت‏ فدرال ذهنی‏ست و این نوع آزادی‏خواهی اندیشه و استقلال فکری در بسیاری از قصاید وی آشکار است.خاقانی فردی مذهبی‏ست و معتقد به مسلک شافعی،اما زمانی دراز،آرزومند دیدار خراسان(زیارت‏ مشهد)است و سرانجام در سال 549 هـ.ق.بدین منظور حرکت کرده، اما در ری توسط حاکم وقت از دیدار باز می‏ماند و بیمار می‏شود و سرانجام به تبریز باز می‏گردد و سرگذشت بازماندن از فردوس خراسان‏ و ماندن در دوزخ ری را چنین فریاد برمی‏آورد:

چه سبب سوی خراسان شدنم نگذارند عندلیبم به گلستان شدنم نگذارند یا جنابی‏ست چنان پاک و من آلوده چنین‏ با جنابت سوی قرآن شدنم نگذارند2

این قصیده،بهترین نماینده‏ی احساسات گسترش یافته‏ی وی در برخورد با بندهای طریقت و مذهب زمانه و به نوعی هنجار گریزی‏ شرعی و تعارض عرفی با نظام حاکم بر جامعه است و نظیر این‏گونه‏ تفکرات اتس که شناخت اندیشه‏ی خاقانی را در نظر ادیبان و محققان، دیرآشنا جلوه می‏دهد.به گونه‏یی که جامی در نفحات الانس شعر وی را طور دیگری می‏نامد که شعر دیگران در جنب وی گم بوده است‏ و از اشعار وی در مشرب صافی صوفیان را استشمام می‏کند.

به نظر می‏رسد که آشنایی وی با اندیشه‏ها و آراء گوناگون و نیز تفکرات مختلف فلسفی اعم از یونان و ایران(حکمت اشراق و احتمالا فلسفه‏ی وجودی مزدیسنا)موجب ایجاد نوعی صفای روحی و باطنی‏ در وی شده که در مسلک و محدوه‏ی شرع نگنجیده،چنان‏که خود در قصیده‏یی قلم برکشیدن و رقم زدن بر دو گیتی را می‏ستاید و گدایی‏ را با وجود همه‏ی دار الملک سلاطین می‏کند و در قصیده‏یی‏ دیگر بی‏پروا می‏سراید:

پس از تحصیل دین از هفت مردان‏ پس از تأویل وحی از هفت قراء بگردانم ز بیت اللّه قبله‏ به بیت المقدس و محراب اقصی

نمونه‏ی دیگر زمانی‏ست که خاقانی برای نخستین‏بار در سال‏ 551 هـ.ق.به عزم زیارت خانه‏ی خدا از شروان شاه اجازه‏ی سفر گرفته‏ و پس از برگزاری مناسک حج،یک‏سال بعد پس از دیدار با خلیفه‏ی‏ عباسی،المقنی باللّه به تبریز برمی‏گردد.بازگشت خاقانی به شروان‏ پس از سفر حجاز نوعی انقلاب درونی در ضمیر وی به همراه داشته‏ است که عزلت و کناره‏گیری سنایی را به خاطر می‏آورد و به یک‏باره‏ قصد جدایی از خدمت شاهان و امیران می‏کند،اما به فشار حکومت‏ موفق به این کار نمی‏شود.

این نوع اعمال بیانگر نوعی تشتت فکری در رای و اندیشه‏ی‏ خاقانی‏ست که گویی هدف را در زندگی گم کرده،گاهی هم مشرب‏ اشراقیون رسم تسامح و تساهل فلسفی را می‏پیماید،گاهی به رنگ‏ کشیشیان،و قسیسیان دانا درمی‏آید،گاه دم از اندیشه‏ی یونانی می‏زند، گاه تایید فریدونی را در اساطیر و همی می‏طلبد و گاهی نیز سبحه‏ی‏ پارسا در مغ‏سرا می‏گریزد.برای درک هدف و غایت زندگی لازم‏ نیست که هر فردی ابراهیم(ع)باشد تا سال‏ها در نزد ماه،خورشید و ستارگان با عصای تحیر و سرگشتگی راه پیماید.خاقانی چنین‏ مسلکی را به جان می‏خرد و در نظر او آسودگی جستن مردای‏ست که‏ اسباب آن هیچ وقت در این مینا فراهم نیامده است.

شیوه‏ی دریافت وقایع جهان

شیوه‏های پرداختن به شرح وقایع نزد شاعران و نویسندگان به دو صورت بیان می‏شود.نخستین شیوه مصداق خارجی نداشته و در واقع‏ بازیابی اندیشه‏های پردازش شده در ذهن و بیان آن در قالب شعر و نثر است که اصطلاحا خیال‏بافی نامیده می‏شود و شیوه‏ی دیگر برخورد مستقیم با پدیده‏های زنجیره‏یی و سلسله‏یی واقعی در جهان هستی‏ می‏باشد که هرچه آسان‏تر از شیوه‏ی ابتدایی‏ست اما نوع بیان خاص خود را می‏طلبد.

همواره آرزوی دیرینه‏ی بسیاری از شاعران اسلامی در ادبیات‏ ایران زمین،سفر حج و زیارت یار بوده و در نزد بسیاری از آنان این امر محقق گشته است.خاقانی نیز از این قاعده مستثنی نبوده و دوبار به‏ این مهم نایل گشت.اما شیوه‏ی بیان عطش روحی و انقلاب درونی‏ وی یک از شاهکارهای بی‏بدیلی‏ست که در کمتر اثری یافت می‏شود. شاعر در قصایدی رسا،لحظات زیبای حرکت کاروان از منازل و هم‏چنین وقایع بادیه را به روشنی تصویر می‏کند و اوج این احساسات، دیدن ایوان مدائن و سرودن قصیده‏یی ژرف و مبسوط از شکل‏گیری‏ آن تا ویرانه‏های زمان شاعر است.رنگ و بوی تأثر،حساسیت و اندک رنجی وی چندان در قالب قصیده قابل درک است که گویی وی‏ به گوش دل از ایوان پاسخ می‏شنود و یا از بن دندانه‏های قصر پند می‏گیرد و سرانجام به جای زاد راه مکه؛زاد مداین را برای تحفه‏ی‏ یاران در شروان برمی‏گزیند:

اخوان که ز راه آیند،آرند ره آوردی‏ این قطعه ره‏آورد است از بهر دل اخوان

این نوع تمایل خاقانی به گزارش‏نویسی و توجه به جزییات در کم‏تر شاعری از معاصران قابل ملاحظه است و هرچند،گاهی به نوع‏ اطناب در سخن می‏انجامد،اما شیوه‏ی بکر پردازش و نیز آمیختگی‏ آن با عنصر خیال کم‏تر مجالی را برای ملال‏زدگی مخاطب فراهم‏ می‏آورد و حتا باعث می‏شود کسانی چون شبلی نعمانی،خاقانی را وقایع‏نگار بنامد و این‏که وی بیش‏تر قصاید خود را روی واقعیات‏ مخصوصی سروده است این نوع واقعه‏نگاری در حقیقت مربوط به‏ دانش و اندیشه‏ی منحصربه‏فرد شاعر است که حوادثی را در برمی‏گیرد که در زمان و مکان مشخصی تجربه شده و تأثیر خوب یا بد بر ذهنیت شاعر داشته است و در اصطلاح روانشناسی حافظه‏ای‏ مخصوص حوادث Episodic memory نامیده می‏شود.در آثار تاریخ‏نگاری،بسیاری از نویسندگان ایرانی چون بیهقی و جوینی اساس‏ مشاهدات بر دانش عمومی نویسنده است که مستقل از هویت‏ شخصی وی می‏باشد و معمولا بین همه‏ی افراد مشترک است.این‏ نوع مشاهده حافظه‏ی معنایی Semantic memory نام می‏گیرد.به‏ تعبیر دیگر بیهقی و جوینی وقایعی را می‏نگارند که هر شخص دیگری‏ با اندکی تفاوت چنین می‏نگاشت،اما در کلام خاقانی،نوعی‏ تأثیرپذیری و بان مطلب از ظرف اندیشه‏ی شاعر،کم‏نظیر و منحصر به تجربیات شخص شاعر است.

عنصر خیال در مقابل واقع‏نگاری و شاهکارهای تجربی خاقانی، نشان از شکوه و عظمت فکری وی در بیان اندیشه دارد.سال‏ها در دانشگاه،شاهد جدال فکری و اختلاف اندیشه‏ی دانشجویان در خصوص بعد زمینی یا روحانی مضامینی چون شراب،یار،ساقی،مل، مستی و تعابیری از این دست در اشعار بزرگانی چون حافظ،سعدی و حتا مولوی بوده‏ام که پیامد آن قدح و مدح شک برانگیز حریفان بوده‏ است.توصیفاتی این‏گونه از شراب،مجالس بزم و خیالاتی بدیع‏ درباره‏ی طلوع آفتاب،شکوه بامداد،وصف آتش و طبیعت و نیز استخدام معانی تازه که تا روزگار شاعر پیشینه‏یی نداشته‏اند،نظیر به کارگیری طاوس،زاغ،گاورس و شکم سورخ به جای آتش،زغال، جرقه‏ی آتش و نی در دیوان خاقانی کم نیستند.خصوصا توصیفاتی‏ قوی و زیبا از شراب،درحالی‏که با توجه به زمینه‏ی مذهبی و پشتوانه‏ی عرفان‏گون وی بعید به نظر می‏رسد که وی لب به شراب‏ زده باشد.

زیباترین تصویر شعری خاقانی از دریچه‏ی خیال‏پردازی، قصیده‏یی معروف با مطلع زیر می‏باشد:

زد نفس سر به مهر صبح ملمع نقاب‏ خیمه‏ی روحانیون کرد معنبر طناب

این قصیده در آغاز پس از تصاویری شگرف از دمیدن بامداد و طلوع آفتاب در بهار و توصیف کعبه،مجلس بزمی را توصیف می‏کند که در آن،مرغان به منظور انتخاب بهترین و خوش‏بوترین گل،به‏ مناظره می‏نشینند و چون در داوری توفیقی نمی‏یابند،به اشاره‏ی عنقا، گل محمدی را که عرق مصطفی(ع)است را برمی‏گزینند.4

نظیر چنین توصیف خیالی را نه در شعر معاصران خاقانی،بلکه در بسیاری از آثار ادبی جهان نیز کم‏تر توان دید.تنها در ادبیات معاصر امریکا،اشعار بانو امیلی دیکنسون که در نزد مجمع ادبی این کشور و نیز مردم عامه مقبولیت تام یافته است را اندکی نزدیک به سحر معانی‏ خاقانی توان یافت،گوی که روح وی از مشرب روان طبع خاقانی، شربی یافته است.

نقل خاص آورده‏ام ز آن‏جا و یاران بی‏خبر کاین چه میوه است از کدامین بوستان آورده‏ام

پی‏نوشت‏ها

(1)-در فلسفه‏ی حصول نتیجه از سه روش استقراء،تمثیل و قیاس صورت می‏گیرد که قیاس در فلسفه،به معنای دریافت نتیجه از امور کلی به جزیی تعبیر می‏شود که‏ برخلاف استقراء می‏باشد.

(2)-خاقانی در قصیده‏یی دیگر با مطلع:

به دل در خواص وفا می‏گریزم‏ به جان زین خراس فنا می‏گریزم

در مورد ارادت به امام رضا(ع)به صراحت می‏آورد:

چو غوغا کند بر دلم نامرادی‏ من اندر حصار رضا می‏گریزم

(3)-در اشعار خاقانی،مصداق‏های بی‏شماری از آیین مزدیسنی و شخصیت‏های‏ باستانی نمایان است از جمله جمشید یا جم،انوشیروان،فریدون،کی‏خسرو و نیز زال‏ و بیژن.

(4)-این قصیده بر مبنای حدیثی معجول به نظم درآمده است که در آن ادعا می‏شود، گل سرخ(محمدی)از عرق ریخته‏ی پیامبر گرامی(ص)بر روی زمین، روئیده است.

منابع

1-تاریخ ادبیات ایران،ذبیح اللّه صفا،جلد اول،انتشارات ققنوس،چاپ شانزدهم، تهران،1377.

2-دیوان خاقانی،به تصحیح دکتر ضیاء الدین سجادی،انتشارات زوار،چاپ دوم، تهران،1375.

3-گزیده‏ی اشعار خاقانی،دکتر عباس ماهیار،انتشارات قطره،چاپ دوم،تهران، 1373.

4-روان‏شناسی شخصیت،م.ن.فراهانی،معاونت پژوهشی دانشگاه تربیت‏ معلم،تهران،1378.

5-روان‏شناسی کودکان محروم از پدر،آدامز،میلنر و اسچربت،انتشارت‏ تربیت،چاپ اول بهار 1370.

6-کودک و روابط خانوادگی،سید علی محدث،انتشارات ایران زمین کهن،چاپ‏ اول تابستان 1370.

7-روان‏شناسی،دکتر محمد نقی فراهانی،دکتر رضا کرمی نوری،انتشارات کتب‏ درسی چاپ چهارم،تهران،1383.